

کیمیان

فرصت عمر، فرصتی برای خودسازی است. بخشی‌شی از این هدف، با تهجد و عبادت، بخشی دیگر با ترک محرمات و بخش مهم‌تر با درک سیره پیامبر (ص) و آل طاهرینش و نیز رهروی از راه آن قرآن‌های ناطق قابل تحقیق است.

آنچه همواره به حق محتاجیم، توجه به شخصیت، منش و رهنمودهای راهگشای رسول خداست؛ کسی که خداوند متعال او را رحمتی برای عالمیان قسار داد و بر طریق هدایت او را «اسوه حسنه» نامید.

آنچه پیشین رو دارد نگاهی است به این موضوع که به قلم دانشمندان ارجمند حجت‌الاسلام و المسلمین محسن قرائتی نگاهشته شده است. اهمیت این مکتوب نه فقط به جهت روایتی محض از زندگی پیامبر خداست بلکه به خاطر ارائه تحلیل و استتخراج نکات ظرفیتی است که از زندگانی و شخصیت تابناک آن حضرت ارائه شده است.

عذر خواهی از رسول خدا(ص)

از اینکه سیره پیامبر اکرم (ص) را می‌نویسم شرمندهام زیرا پیامبر (ص) را باید شخصیتی چون امیرمؤمنان(ع) توصیف کند؛ پیامبری که خدای متعال او را مدح کرده، پیامبری که خدا او را به آسمان‌ها

در زمانی که کمتر کسی خواندن و نوشتن می‌دانست، پیامبر فرمود: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» و هنوز با گذشت چهارده قرن درباره اهمیت علم، شعاری رستار از این شعار نیامده است.

برده و جایگاه ملائکه را به قدم‌های او مبارک گردانیده است، پیامبری که مرکب آسمانی، او را در یک شب از مسجد الحرام به مسجدالاقصی برد.^(۱) پیامبری که جهانی از عاطفه است و گاهی در امورعادی و پیش پا افتاده چنان مهر و عاطفه نشان می‌دهد که براستی انسان را مهیوت می‌کند.

با دشمن، محکم‌تر از کوه و با دوست، نرم‌تر از آب است؛ در گذشتن از حق شخصی خود، از سرسخت‌ترین دشمن خود پراحتی می‌گذرد ولی در مقام اجرای قانون کاملا قاطع است.

در زمانی که کمتر کسی خواندن و نوشتن می‌دانست فرمود: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه»^(۲) و هنوز با گذشت چهارده قرن درباره اهمیت علم، شعاری رستار از این شعار نیامده است.

در شرایطی که به خاطر کشته شدن یک نفر از یک قبیله،تمام افراد آن قبیله به خونخواهی قیام می‌کردند و چندین نفر از قبیله قاتل را بی‌گناه می‌کشتمند و بی‌رحمی در حد اعلاى خود بود، پیامبر (ص) دستسور می‌دهد که اگر کسی حیوان خود را درجه در سفر مکه- آزار دهد،گواهی آن شخص از اعتبار می‌افتد، زیرا کسی که حیوان را خسته کرده، قساوت قلب دارد و رستار از این شعار چنین کسی نارواست.

آری، این دستورها و لطفی که در آنها موج می‌زند، رمز حیات آن ملت مرده است. «حکام کم حییکم»^(۳) خداوند می‌فرماید: «هر که از پیامبر (ص) اطاعت کند، در حقیقت از من اطاعت کرده است.»^(۴) مگر می‌توان در نوشته‌های اندک اخلاق کسی را منعکس کرد که خدا دربارهاش فرموده است:«لعل لکلی خلق عظیم»^(۵) تو بر اخلاق بزرگی هستی.

او کسی است که تولدش شعله‌های آتشکده فارس را خاموش کرده و بعثتش شعله‌های فساد را، تولدش پایه‌های کاخ کسری را تکان داد و بعثتش قلب و مغز افراد آماده را.

استی است که از یک‌سوی به معراج رفت و مهمان خدا شد و از سوی دیگر اگر برده‌ای او را برای غذای ساد‌های در فاصله دوری دعوت می‌کرد می‌پذیرفت. در عظمتش باید بگوییم جبرئیل از طرف خدا به او سلام می‌رسانند و در تواضع باید بگوییم به کودکان مکه سلام می‌کرد.

به هنگام سجده، پیشانی و قلب خود را تسلیم خدا می‌کرد و در همان حال، اگر کودکان خانه در پشت او سوار می‌شدند، آن حضرت سجده را طولانی می‌کرد تا بازی بچه‌ها بر هم نخورد.

در غم از دست دادن کودکش، ابراهیم اشک می‌ریخت ولی هرگز سخنی بر حلق خلق نمی‌گفت. برای کودکان اصحاب مسابقه ترتیب می‌داد و برای برنده مسابقه جایزه تعیین می‌کرد. اما چه مسابقه‌ای؟

آموزه‌های ظریفی از سیره رسول اکرم (ص)

مسابقه‌ای که اسب سوار و تیرانداز آن فردا برای دفاع از مکتب و مبارزه با سستمگر به کار آید. نه مسابقه‌ای که دردی از جامعه دوا نکند و گرهی را نگشاید. اما چه جایزه‌ای می‌داد؟ درخت خرما که از چوب و برگ و میوه و سایه‌اش استفاده کنند. (جایزه‌ای تولیدی نه مصرفی)

عبادت پیامبر(ص)

خداوند با دستوره‌ای روشن و گاهی مکرر که به پیامبرش می‌داد برنامه و سیره زندگی آن حضرت را معین می‌کرد.سیره عملی آن حضرت مطابق دستورات الهی بود. دستسور یاد خدا در هر صبح و سلام، فرمان سجده، تسبیح و تهجد و تلاوت قرآن، سیره عبادی او را مشخص می‌کرد. چون پاسی از شب می‌گذشت، رسول



خدا (ص) از بسترت برمی‌خاست و پس از گرفتن وضو و زدن مسواک و تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم، در گوشه‌ای به عبادت می‌پرداخت و اشک می‌ریخت. بعضی همسرانش که او را به این حال می‌دیدند می‌گفتند تو که گناهی نداری چرا این‌قدر اشک می‌ریزی؟ می‌فرمود: آیا بنده شاكر خدا نباشم؟

در جنگ احد پیامبر شورایی تشکیل داد و درباره اینکه برای جنگیدن، از مدینه بیرون بروند یا در مدینه سنگر بگیرند مشورت کرد. نظر شخص پیامبر(ص) و عده‌ای دیگر، سنگربندی در مدینه بود ولی بیشتر جوان‌هائی که از یاران پیامبر (ص) بودند به بیرون رفتن از مدینه تمایل نشان دادند و گفتند یا رسول‌الله، ما تابع شما هستیم ولی چون از ما نظر خواستید، عقیده ما بیرون رفتن است. در این‌جا رسول خدا رای دیگران و حتی بر رای خود مقدم داشت و سلاح برداشت و عازم جبهه نبرد شد. جالب اینکه فرمان «و شاورهم فی الامر» پس از شکست احد نازل شد و با اینکه به خاطر عمل به طرح اصحاب، مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند ولی خداوند فرمان می‌دهد: «باز هم با آنان مشورت کن.»

ام‌سلمه می‌گوید: شسبی پیامبر (ص) در خانه من بود، نیمه شب او را نیافتیم، به سراغش شتافتم، دیدم در تاریکی ایستاده،دست‌ها را بلند کرده و اشک می‌ریزد و می‌گوید: «خدا یا نعمت‌هایی که به من داده‌ای از من مگیر، دشمنان را خشنود مکن، به پلاهایی که مرا از آنها نجات دادی گرفتار مکن، حتی به اندازه چشم هر موم زدنی مرا به خود واگذار.»^(۶)

به او گفتم: پدر و مادرم فدایت شوند، شما که بخشوده شده‌ای فرمود: هیچ کس از خدا بی‌نیاز نیست، حضرت یونس آبی به خود واگذار شدند، در شکم ماهی زندانی شد».^(۷)

بسه هنگام نماز می‌لرزد و هر گاه نماز را به تنهائی می‌خواند رکوع و سجود آن را طول می‌داده‌ولی هر گاه به جماعت نماز می‌خواند بسیار عادی و ساده

سوز و گداز آنها برای هدایت و سعادت انسان‌ها بود. یکی از حرف‌هایی که قدیمی‌ها به بعضی افراد می‌گفتند، این بود: «ای دردا!» پیداست که داشتن درد و سوز، خود یک

دوستان امروز، دشمنان فردا

ای دوستان امروز! ای گروهی که منافع دنیایی، شما را در یک جا جمع و متحد کرده؛ در قیامت دشمن خونی یکدیگر خواهید بود.»{الاحزاب: یُوَدِّعُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا اَلْاٰمِنِّیْنَ}
آدر قیامت، دوستان تبدیل به دشمن یکدیگر می‌شوند مگر متقیان! (زحر/ ۶۷)

همیشه وقتی نفر و یا یک عده با یکدیگر دوست می‌شوند یک وجه مشترکی در کار است که آنها را همگروه و هم‌نشین و معاشر و هم‌پایله کرده است. محال است که دو نفر که با یکدیگر هیچ منسخت روحی ندارند و از وجود یکدیگر بهره‌ای نمی‌برند و در [جلب] منفعتی یا دفع ضرری مشارکت ندارند با یکدیگر دوست بشوند. مولوی در شعرهای معروف خود مثال می‌آورد که محال است دو نفر با یکدیگر دوست شوند مگر اینکه وجه مشترکی بین آنها باشد. داستان دوستی زاغ و لک‌لک لنگ…

ثا دوستی‌هایی که بر مبنای مطامع مادی است تا وقتی می‌تواند ادامه داشته باشد که پای مطامع مادی در میان باشد؛ پای مطامع مادی در میان باشد؛ وقتی که اینها رفت علت دوستی از میان می‌رود، خصوصا اگر با اشکار شدن حقایق، همان علت دوستی به علت دشمنی تبدیل شود. مثلا می‌دید که این شخص به او فلان منفعت را می‌رساند؛ این سبب می‌شد که دوستی‌اش زیادتر شود. در قیامت که حقایق برایش آشکار می‌شود می‌بیند همان چیزی که در دنیا محبتش را جلب می‌کرد برایش آتش آورده است؛ ولی همان ملاک دوستی، ملاک دشمنی می‌شود. به هر میزان که آن پیوند در دنیا بیشتر منشأ دوستی بوده، در قیامت پیوسته منشأ دشمنی می‌شود. این در صورتی است که منطاق و ملاک، مطامع مادی باشد.

اما اگر دو نفر نه بر مبنای مادیات بلکه بر مبنای معنویات، بر اساس توحید و بندگی خدا و عقیده و ایمان در دنیا با یکدیگر دوست باشند، در قیامت این دوستی نه تنها از بین نمی‌رود بلکه شدیدتر می‌شود، چون علت باقی است، تا علت باقی است معلول باقی است.

دوستی‌هایی که بر مبنای مطامع مادی است تا وقتی می‌تواند ادامه داشته باشد که پای مطامع مادی در میان باشد؛ وقتی که اینها رفت علت دوستی از میان می‌رود، خصوصا اگر با اشکار شدن حقایق، همان علت دوستی به علت دشمنی تبدیل شود.

حکما می‌گویند معلول تابع علت است؛ تا علت هست معلول هست، علت که رفت معلول هم می‌رود. این سماوری که ما روشن می‌کنیم تا وقتی آتش زیر آن مشتعل است می‌جوشد، به محض اینکه آتش خاموش شود جوشش هم از بین می‌رود.

دوستی‌هایی که بر مبنای مطامع مادی است تا وقتی می‌تواند ادامه داشته باشد که پای مطامع مادی در میان باشد؛ وقتی که اینها رفت علت دوستی از میان می‌رود، خصوصا اگر با اشکار شدن حقایق، همان علت دوستی به علت دشمنی تبدیل شود.

حکما می‌گویند معلول تابع علت است؛ تا علت هست معلول هست، علت که رفت معلول هم می‌رود. این سماوری که ما روشن می‌کنیم تا وقتی آتش زیر آن مشتعل است می‌جوشد، به محض اینکه آتش خاموش شود جوشش هم از بین می‌رود.

دوستی‌هایی که بر مبنای مطامع مادی است تا وقتی می‌تواند ادامه داشته باشد که پای مطامع مادی در میان باشد؛ پای مطامع مادی در میان باشد؛ وقتی که اینها رفت علت دوستی از میان می‌رود، خصوصا اگر با اشکار شدن حقایق، همان علت دوستی به علت دشمنی تبدیل شود.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

آموزه‌های ظریفی از سیره رسول اکرم (ص)

محسن قرائتی

پیش از بعثت پیامبر (ص)، زندگی بر مردم سخت شد و کم‌کم کار به قحطی کشید. مردم به وحشت افتاده بودند، از جمله ابوطالب، پدر بزرگوار حضرت علی(ع) که پیرمردی عیالمند و کم درآمد بود و نیاز شدیدی به کمک داشت. رسول خدا (ص) با عموی خود (عباس) بنا گذاشتند خدمت ابوطالب برسند و هر یک یکی از فرزندان او را به خانه خود بیاورند و بدین ترتیب مخارج زندگی او را سبک کنند.

این تصمیم عملی شد، عباس بعضی را به خانه سرد و پیامبر (ص) علی(ع) را به منزل آورد و از همان آغاز کودکی، مهربی او شد.

پیشگام در مبارزه

در جنگ احزاب که تمام نیروهای ضد اسلامی یعنی مشرکان و کافران و منافقان با طرخی گسترده قصد کودتا علیه اسلام را داشتند، پیامبر (ص) با مشورت اصحاب، بنا گذاشتند دور مدینه را خندق بکشند. در این‌جا نیز رسول خدا اولین کسی بود که شروع به کندن خندق کرد و با اینکه برخی مسلمانان با کسب اجازه و گروهی هم بدون آن، کار را رها می‌کردند، اما پیامبر (ص) تا پایان کار ایستاد و همچنان مشغول کندن خندق بود.

انسان همین‌که سر سفره قرآن می‌نشیند و نگرانی‌های پیامبر(ص) و تسلی و دل‌داری‌ها و تسکین خداوند را می‌بیند، به فکر فرو می‌رود که چقدر هدایت مردم سخت است که کسی که دارای اخلاق بزرگ و سعه صدر است، این همه دغدغه دارد.

بر خلاف رهبرانی که هنگام احساس خطر، اول جان خود را از حادثه به در می‌برند و یا به فرار می‌گذارند و مردم و هسواداران را در گرفتاری‌ها رها می‌کنند، پیامبر(ص) در مکه ماندند و به برخی هواداران خود فرمان هجرت به حبشه را صادر کردند و به هنگام هجرت به مدینه نیز اول، مسلمانان را فرستادند و بعد خودشان هجرت کردند.

مشورت با مردم

در کارهایی که از طرف خدا فرمان مخصوصی صادر نشده و کار به خود امت واگذار شده بود، گاه پیامبر(ص) با مردم مشورت می‌کرد و حتی در مواردی رای دیگران را بر نظر خود مقدم می‌داشت. در جنگ احد پیامبر شورایی تشکیل داد و درباره اینکه برای جنگیدن، از مدینه بیرون بروند یا در مدینه سنگر بگیرند،

کمال است و بی‌دردی یک درد بزرگ است. خداوند در اوصاف پیامبرش می‌فرماید: «حریص علیکم»^(۱) و نسبت به شما سوز دارد و برای ایمان شما حرص می‌خورد؛ در جای دیگر خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «شاید خودت را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی‌آورند.»^(۲) همچنین در آغاز سوره طه می‌فرماید: «ای پیامبر! ما

بر خلاف رهبرانی که هنگام احساس خطر، اول جان خود را از حادثه به در می‌برند و یا به فرار می‌گذارند و مردم و هسواداران را در گرفتاری‌ها رها می‌کنند، پیامبر(ص) در مکه ماندند و به برخی هواداران خود فرمان هجرت به حبشه را صادر کردند و به هنگام هجرت به مدینه نیز اول، مسلمانان را فرستادند و بعد خودشان هجرت کردند.

مشورت با مردم

در کارهایی که از طرف خدا فرمان مخصوصی صادر نشده و کار به خود امت واگذار شده بود، گاه پیامبر(ص) با مردم مشورت می‌کرد و حتی در مواردی رای دیگران را بر نظر خود مقدم می‌داشت. در جنگ احد پیامبر شورایی تشکیل داد و درباره اینکه برای جنگیدن، از مدینه بیرون بروند یا در مدینه سنگر بگیرند،

کمال است و بی‌دردی یک درد بزرگ است. خداوند در اوصاف پیامبرش می‌فرماید: «حریص علیکم»^(۱) و نسبت به شما سوز دارد و برای ایمان شما حرص می‌خورد؛ در جای دیگر خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «شاید خودت را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی‌آورند.»^(۲) همچنین در آغاز سوره طه می‌فرماید: «ای پیامبر! ما

بر خلاف رهبرانی که هنگام احساس خطر، اول جان خود را از حادثه به در می‌برند و یا به فرار می‌گذارند و مردم و هسواداران را در گرفتاری‌ها رها می‌کنند، پیامبر(ص) در مکه ماندند و به برخی هواداران خود فرمان هجرت به حبشه را صادر کردند و به هنگام هجرت به مدینه نیز اول، مسلمانان را فرستادند و بعد خودشان هجرت کردند.

مشورت با مردم

مشورت کرد. نظر شخص پیامبر (ص) و عده‌ای دیگر، سنگربندی در مدینه بود ولی بیشتر جوان‌هائی که از یاران پیامبر(ص) بودند به بیرون رفتن از مدینه تمایل نشان دادند و گفتند یا رسول‌الله ما تابع شما هستیم ولی چون از ما نظر خواستید عقیده ما بیرون رفتن است. در این‌جا رسول خدا رای جوانان پرشور و مؤمن و سلاح برداشت و عازم جبهه نبرد شد. جالب اینکه فرمان «و شاورهم فی الامر» پس از شکست احد نازل شد و با اینکه به خاطر عمل به طرح اصحاب، مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند ولی خداوند فرمان می‌دهد: «باز هم با آنان مشورت کن.»^(۳) البته تصمیم‌گیری نهائی با رهبر است. زیرا قرآن در پایان همین آیه به پیامبر می‌گوید:هر گاه تصمیم گرفتگی، بر خدا توکل کن و کار را شروع کن.^(۴)

قاطعیت رسول خدا

عده‌ای خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: ما به تو ایمان می‌آوریم به شرط اینکه نماز نخوانیم، اما پیامبر(ص) نپذیرفت زیرا حاضر نبود به قیمت زیاد شدن پیروان، گوشه‌ای از مکتب آسیب ببیند. این دیدگارتدبرین که برای به دستس آوردن پیروان زیادتر، هر لحظه به شکلی و نامی تغییر روش می‌دهند و همچون تاجران دنبال پیدا کردن مشتری هستند.

پیامبر (ص) به کفار می‌فرمود:«دین شما برای شما باشد و دین من برای خودم.»^(۱) در صورتی که غیر انبیا با آنکه انسان نسبت به ظرفیت‌ها و تلاش‌ها و نیت خویش آگاهی کامل و دقیق دارد اما همین انسان موجودی بهانه جو و عذر تراش است و ناآگهی‌ها، شکست‌ها، ناتوانی‌ها، اشتباهات و خطاهای خویش را بر گردن دیگران می‌افکند.(سوره قیامت، آیات ۱۴ و ۱۵) به سخن دیگر، بصیرت آدمی نسبت به خود، علم وجدانی و تمام و کمال است با اینسان همه در امری دنبال بهانه جویی است و توجیه‌گر رفتارها و خطاها و گناهان خویش می‌شوند. از این رو اتمام حجت کردن با چنین موجود بهانه‌جویی بسیار سخت است. در این رو ضروری است به گونه‌ای ای وی معامله شود تا با وجود ادله و شواهد بسیار دیگر نتواند مظلوم‌نمایی کرده و با بهانه جویی خود را از عذاب و توبیخ برهاند.

یکی از اهداف آزمون‌های الهی که به شکل بلا و فتنه و مصیبت و غیره انجام می‌گیرد، ایجاد ادله و شواهد استوار و متقن برای جلوگیری از عذر تراشی و بهانه‌جویی بشر جهت فرار از زیر بار مسئولیت اعمال خودش است. آزمون‌های متعدد و ایجاد شرایط رقابتی مناسب و کامل، به همگان برای خود را می‌بخشد تا خود را چنان‌که هست نشان دهند و یکی آنکه دیگر عذر و بهانه‌های برای کسی باقی بماند. این‌گونه است که در یک فرآیندی خداوند نسبت به هر انسانی اتمام حجت می‌کند و چنان عمل می‌کند تا دیگر مدعی چهل و مانند آن نباشد تا هر گونه عقاب و توبیخ و بازخواستی بر اساس این بیان صورت گیرد و کسی مدعی عقاب بی‌بیان نشود.

در حقیقت اتمام حجت الهی نسبت به هر انسانی از آن رو صورت می‌گیرد که شخص مدعی چهل و بی‌اطلاعی و عدم آگاهی نشود و با تمسک به قیاحت و زشتی عقاب بی‌بیان، از عقاب و توبیخ فرار نکند. هر چند که با همه این کارها چنان‌که قرآن گزارش می‌کند،

انسان یک فرار به جلوبوی را برای خود انجام می‌دهد تا از زیر بار مسئولیت اعمال خود گریزند ولی در آن دنیا، بر دهان او مهر زده می‌شود و اعضا و جوارح خود گواه سازه‌های شخص می‌شوند؛ چرا که در آخرت اعضا و جوارح ساخته خود بشر هستند. بنابراین وقتی سر و صورت، گرگ و خوک و یا مانند آن است که انسان از خودش ساخته است و دیگر بهانه‌جویی و زبان بازی معنایی ندارد، چرا که سازه‌های انسانی یعنی چیزی که انسان در طول عمر خود از خود ساخته است، بهترین گواه و روشن‌ترین زبان گویا است. (پس، آیه ۶۵) کاربرد دیگر امتحان‌های الهی ظرفیت‌سنجی و ظرفیت شناسی است. به این معنا که در آزمون‌ها هر کسی نشان می‌دهد که گوهر ذات وی تا چه اندازه توانایی

صفحه ۷

یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۳

۲۷ صفر ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۶۶۳



چراغ راه

به ضعیفان اکرام کنید

قال النبى(ص): «اكرموا الضعافکم، فانما تزقون و تصورن بضعفانکم.»

پیامبر اکرم(ص) فرمود: ضعیفان خویش را اکرام کنید و گرمای بدارید. پس همانا شما به جهت نوع تعاملی که با آنها دارید روزی داده می‌شوید و نصرت و یاری خواهید شد.^(۱)

۱- ارشاد القلوب، دلمی، ص۳۷

حکایت خوبان



خصلت‌های نجات‌بخش

از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: در یکی از جنگ‌ها اسیرانی را به نزد رسول‌خدا(ص) آوردند، و آن حضرت دستور داد همه را بکشند جز یک نفر. آن مرد گفت: به چه علت در میان این اسیران فرمان به کشتن من ندادی؟ پیامبر اکرم(ص) فرمود: فرشته وحی حضرت جبرئیل از جانب خدای متعال به من خبر داد که در تو پنج خصلت نیکو است که خدا و رسول‌خدا آنها را بسیار دوست می‌دارند، که عبارتند از:
۱- غیرت شدید نسبت به ناموس و خانواده خود
۲- جود و سخاوت
۳- خوش خلقی
۴- راستگویی
۵- شجاعت
و دلیری.
آن مرد چون این سخنان را شنید اسلام آورد و دین و ایمانش استوار و نیکو شد.^(۲)

۱- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۰۸، ج ۸

پریش و پاسخ

لزوم شناخت سیره پیامبر (ص)

پریش:

چه تفاوتی میان سیر و سیره پیامبر(ص) وجود دارد و چرا باید عمق کلام پیامبر(ص) و سیره آن حضرت مورد شناسایی برای درک حقایق عالم هستی و هدایت تشریعی انسان قرار گیرد؟

پاسخ:

لزوم شناخت عمق کلام پیامبر (ص)

پیامبر اکرم(ص) رسالتی از جانب خدای متعال برای بندگانش دارد که ما از آن به هدایت تشریعی تعبیر می‌کنیم. بنابراین شناخت قول و فعل و تقریر پیامبر(ص) به منظور حرکت در مسیر هدالت الهی بر هر فرد مسلمانی واجب است. آن حضرت خودش فرموده که خدای متعال به من کلمات جامعه داده است. «عظیلت جوامع الکلم» (امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۹۸) همچنین پیامبر گرم‌ای (ص) می‌فرماید: سخنانی که از من می‌شنوید ضبط و نگهداری کنید و به نسل‌های آینده تحویل بدهید و بنسپارید. چه نسل‌های آینده و خیلی دور حرف مرا بهتر بفهمند از شما که امروز پای منبر من هستید «ضرالله عبدا سمع مقالتی فوعاها و بلغها من لم یسمعها فربُّ حامل فقه غیر فقیه و ربُّ حامل فقه الی من هو افقه منه» خدا خرم سازد چهره آن بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و ضبط کند و به کسانی که از من نشنیدند برساند. چه بسا مردمی که حامل یک سخن عمیقند ولی خودشان عمیق نیستند و چه بسا مردمی که حامل یک سخن عمیقند و برای کسی که از خود او فقیه‌تر است نقل می‌کنند. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۲)

لزوم شناخت عمیق رفتار پیامبر (ص)

همان‌گونه که خدای متعال به پیامبر اکرم(ص) قدرتی داده که با یک سخن کوتاه یک دنیا مطلب می‌تواند بگوید. همین‌طور سلوک و رفتار و سیره پیامبر گرم‌ای(ص) هم به همان اندازه عمیق است که در شناخت، تفسیر و تبیین آن بسیار باید تعمق کرد. به تعبیر قرآن پیامبر اکرم(ص) «حسبنا حسبه است که ما باید از آن سبک زندگی الهی خود را بیاموزیم.(احزاب- ۲۱)

تفاوت سیر و سیره پیامبر (ص)

سیره در زبان عربی از ماده سیر است. سیر یعنی حرکت، رفتن و راه رفتن. اما سیره یعنی نوع راه رفتن. سیره بر وزن فعله است و فعله در زبان عربی دلالت بر نوع می‌کند. مثلا سلسله سیري نخستن، و جلسه یعنی سبک و نوع نخستن، و این نکته دقیقی است. سیر یعنی رفتن و رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه اهم است علاوه بر رفتار و سیر پیامبر(ص)، سیره یعنی نوع و سبک رفتار پیامبر(ص) است. برخی از آنان که سیره نوشته‌اند، در واقع رفتار و سیر تاریخی پیامبر(ص) را نوشته‌اند. غالب این کتاب‌هایی که ما به نام سیره خود سیر است نه سیره. مثلا سیره حلبیه، سیر است نه سیره، اسمش سیره است ولی واقش سیر است. رفتار پیامبر(ص) نوشته شده، نه سبک پیامبر(ص) یعنی سبک و روشی که آن حضرت در عمل و رفتار خود برای مقاصد به کار می‌برد. بحث از مقاصد پیامبر(ص) هم با سیره آن حضرت متفاوت است. مثلا پیامبر(ص) تبلیغ می‌کرد، سبک و روش تبلیغی پیامبر(ص) چگونه بود؟ پیامبر(ص) در همان حال که مبلغ بود و اسلام را تبلیغ می‌کرد، یک رهبر سیاسی برای جامعه خودش بود. از وقتی که آمد به مدینه و حکومت تشکیل داد. خودش رهبر حکومت بود، سبک و روش رهبری و مدیریت آن حضرت در جامعه چگونه بود؟ پیامبر(ص) در همان حال قاضی بود و میان مردم قضاوت می‌کرد، سبک و روش قضاوتش چگونه بود؟ پیامبر(ص) مثل همه مردم زندگی خانوادگی داشت، زن و فرزند داشت سبک و روش و مسجدرای و تربیت فرزند چگونه بود؟ سبک پیامبر(ص) در معاشرت و تعامل با اصحاب و یاران و طرفداران و مخالفین و دشمنان چگونه بود؟ و دهها سبک و روش دیگر که در ابعاد مختلف سیره پیامبر(ص) باید برآموان آنها تفسیر و تبیین و تعمق صورت گیرد.

نونه عملی سبک تعامل پیامبر (ص) با مردم

در حدود سال دهم هجرت که اوزه و شهرت پیامبر اکرم(ص) در همه جا پیچیده است، یک عرب بیابانی می‌آید خدمت پیامبر(ص) وقتی می‌خواهد با پیامبر(ص) حرف بزند، روی آن فضا و جوی که شنیده، رعب پیامبر(ص) او را می‌گیرد، زبانش به لکنت می‌افتد. پیامبر(ص) ناراحت می‌شوند، از ددین من زبانش به لکنت افتاد؟! فورا او را در بغل می‌گیرد و می‌فشارد، که بدنش بدن او را لمس کند: برادر! «هون علیک» انسان بگو، از چه می‌ترسی؟ من از آن جاویه‌ای که تو خیال کرده‌ای نیستم «استت بملک» من پسر آن زنی هستم که با دست خودش از پستان زبر شیر می‌دویشد. من مثل برادر تو هستم، هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو(سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری(ره، ص) ۶۶)

سلوک عارفانه



تأثیر شاگردی مرشدان حقیقی

تمام امام‌های اهل تسنن یا بلاواسطه و یا مع‌الواسطه شاگرد امام صادق(ع) بودند و نزد امام شاگردی کرده‌اند. در رأس آنها همه اهل تسنن «وحنیفة» است، و نوشته‌اند «ابوحنیفة» دو سال شاگرد امام بوده و این جمله را اما از کتاب‌های خود آنان می‌خوانیم که گفته‌اند او گفت: «لولا السنن لهلک نعمان» اگر آن دو سال نبود، نعمان (اسم ابوحنیفة) از بین رفته بود.^(۱)

۱- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، شهید مرتضی مطهری(ره، ص) ۱۳۲